

ورزش

در جامعه سرمایه‌داری



صدای انترناسیونالیستی

آدرس‌های صدای انترناسیونالیستی به قرار زیر است:

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

کانال تلگرام:

<http://t.me/intvoice>

توییتر:

http://twitter.com/int_voice

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!

از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید!

رکن اساسی کار انقلابی، دخالت سیستماتیک و ارائه چشم‌انداز برای تکامل مبارزه طبقه کارگر است. وجود یک گرایش انقلابی هر چند بسیار ضعیف مظهر آنتاگونیسم میان دو طبقه اجتماعی است. یک گرایش انقلابی بارومتر مبارزه طبقاتی است.

بر خلاف دستگاه‌های تبلیغاتی بورژوازی که از منابع سرشاری برخوردارند، یک گرایش انقلابی تنها توسط کسانی که علیه نظام سرمایه‌داری، استثمار، بردگی مزدی و غیره هستند، حمایت می‌شود. صدای انترناسیونالیستی حقیقتاً انترناسیونالیست است و هیچ توهمی به ملت، دموکراسی، چپ دستگاه سیاسی سرمایه ندارد و از سنت کمونیست چپ دفاع می‌کند. صدای انترناسیونالیستی برای تحقق امر انقلاب کمونیستی می‌رزد و در مبارزه خود و در دفاع‌اش از ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری به حمایت شما نیاز دارد. از صدای انترناسیونالیستی حمایت کنید.

فهرست مطالب:

۵.....	مقدمه
۷.....	ورزش و تربیت بدنی
۹.....	سرمایه داری و صنعت ورزشی
۱۱.....	ورزش در خدمت ناسیونالیسم
۱۴.....	ورزش و چپ سرمایه
۱۸.....	ورزشکاران مردمی یا استثمارگران طبقه کارگر
۲۳.....	دختر آبی و دختر کارخانه نساجی
۲۶.....	ورزش و خشونت
۲۹.....	کلوب‌های ورزشی یا غول‌های سرمایه
۳۲.....	مسابقات بر روی اجساد کارگران
۳۶.....	ورزش تجلی انحطاط اخلاقی سرمایه‌داری
۴۰.....	ورزش و قمار
۴۳.....	ورزش در دوران انحطاط سرمایه‌داری
۴۵.....	ورزش در خدمت سرکوب
۵۱.....	ورزش ابزاری در خدمت طبقه حاکم
۵۶.....	ورزش در خدمت تخریب طبقه کارگر
۶۳.....	ورزش در خدمت بشریت
۶۶.....	خطوط اصلی مواضع:

مقدمه

در جریان جام جهانی اخیر (قطر) که هم زمان با اعتراضات در جامعه بود، ورزش در جامعه ایران بخاطر اعتراضات در قیاس با دیگر کشورها بیشتر رنگ سیاسی به خود گرفت. ورزشکارانی که به نوعی سمپاتی به اعتراضات جاری داشتند، همچون علی دایی، وریا غفوری، علی کریمی و... ورزشکاران مردمی لقب گرفتند که در قلب مردم جای دارند، در مقابل ورزشکارانی چون مهدی ترابی، هادی ساعی، حسین رضازاده و... ورزشکاران حکومتی لقب گرفتند که مزدوران رژیم هستند.

بدنبال شکست تیم ملی ایران در مقابل انگلیس و آمریکا، مجدداً تلاش شد تا این نگرش‌ها شکل پیروزی یا باخت به خود بگیرند. مخالفان حکومتی با برافراشتن پرچم‌های آمریکا و انگلیس بدنبال هر باخت تیم ایران در جریان اعتراضات خوشحالی خود را از باخت تیم ملی ایران ابراز داشتند و ادعا کردند که تیم ملی ایران نیست که باخته است بلکه تیم جمهوری اسلامی است، در مقابل موافقان سعی کردند در جریان پیروزی تیم ملی ایران بر ولز آن را به یک کمپین حمایت از رژیم تبدیل کنند. درست مثل سیرک‌های انتخاباتی که عده‌ای آنرا

تحریم می کنند و عده ای در آن شرکت می کنند، کسی اصلاً خود سیرک انتخاباتی را زیر سوال نمی برد.

سوال اساسی که مطرح میشود این است که آیا ورزش در جامعه سرمایه داری تداوم ساده و طبیعی تربیت بدنی دوران باستانی است؟ آیا ورزش همان فعالیت های فیزیکی و جسمانی است که هر انسانی برای رشد و شکوفایی جسمانی، روانی و اجتماعی بدان نیاز دارد؟ آیا ورزش در جامعه سرمایه داری مردمی است؟ آیا به صرف برخی جهت گیری های ضد رژیم و ورزشکاران مردمی می شوند؟ اصلاً «مردمی شدن» ورزشکاران یا سلبریتی ها چه نفعی به طبقه کارگر دارد؟

برخلاف گرایشات راست و چپ سرمایه، ورزش نه تنها مردمی نیست بلکه به عنوان نوعی ابزار و در خدمت ایدئولوژی طبقه حاکم است. ورزش در جامعه سرمایه داری با احساسات ملی گرایانه در خدمت و تحکیم ناسیونالیسم است و به عنوان ابزاری برای تخریب طبقه کارگر استفاده می شود و عملاً در خدمت سرکوب طبقه کارگر است. کلوب های ورزشی در نقش غول های سرمایه در استثمار طبقه کارگر نقش مهمی ایفا می کنند.

ورزش و تربیت بدنی

زندگی عادی بشر اولیه همراه با فعالیت و حرکات قدرتمند بدنی بوده است. کندن غارها جهت سرپناه، تیراندازی جهت شکار حیوانات، عبور از رودخانه، گریز از دست حیوانات وحشی از جمله این حرکات بوده‌اند. با پیشرفت دانش و فنون و شکل‌گیری امپراتوری‌ها، تربیت بدنی برای کار سپاهیگری از امور بسیار با اهمیت و ضروری محسوب می‌شد و سرداران جنگ برای آمادگی و حفظ چالاکی و توان رزمی خود همه روزه به فعالیت جسمانی می‌پرداختند. بنابراین آنچه که ما امروز ورزش می‌گوییم تفاوت معنایی ژرفی با تربیت بدنی زمان گذشته دارد. در دنیای امروز کلمه ورزش از ترجمه واژه انگلیسی Sport به زبان فارسی برگردانده شده است. ریشه انگلیسی ورزش برگرفته از بازی عامه پسند و سرگرمی‌های اشرافی است و با آغاز صنعت بزرگ سرمایه‌داری در انگلستان متولد شد.

تربیت بدنی فرایندی است تعلیمی و تربیتی که هدف آن رشد و تکامل همه جانبه انسان از طریق فعالیت‌های فیزیکی و جسمانی است تا به رشد و شکوفایی جسمانی، روانی و اجتماعی انسان کمک کند. در تربیت بدنی نه تنها

رقابت بی مفهوم است یا رقابت عامل مهم و جدی نیست بلکه بعضی مواقع نگرش جمعی، هدف اجتماعی یا گروهی دارد. برخلاف عقیده پذیرفته شده، ورزش دوران معاصر یعنی جامعه سرمایه داری یک تداوم ساده با تربیت بدنی دوران باستانی نیست. ورزش به مجموعه‌ای از فعالیت‌های جسمانی اطلاق می‌شود که سوای از اینکه یک رشته قوانین و مقررات بر آن حاکم است، با رقابت، اهداف مشخصی دنبال می‌شود، لذا یادگیری مهارت از ویژگی‌های اساسی آن است. در جامعه سرمایه‌داری این قوانین از طریق انجمن‌ها، فدراسیون‌ها یا نهادهای جهانی تری چون فیفا و ... تنظیم می‌شوند.

وجود رقابت در ورزش و تلاش برای رسیدن به اهداف مطلوب، گاه گاهی نتیجه معکوس برای شخص ورزشکار به بار می‌آورد. استفاده از دوپینگ برای رقابت بهتر، فشار نامطلوب فیزیولوژیکی، پیامدهای روانی و عصبی برای ورزشکار دنبال دارد. در نظام سرمایه‌داری ورزش نیز وارد مناسبات کالایی شده، لذا مناسبات حاکم در ورزش همان مناسبات سرمایه‌داری است. به عبارت بهتر هدف ورزش نه بهبود کیفیت زندگی انسانی بلکه وسیله‌ای برای سودآوری و تصاحب ارزش اضافی شده است.

سرمایه داری و صنعت ورزشی

در راستای توسعه سیستم سرمایه داری ورزش در اروپا و سایر کشورهای جهان رونق گرفت. گسترش و نهادینه شدن ورزش، تولد و ازدیاد فدراسیون‌های ملی، هماهنگی با اوج نظام سرمایه‌داری از دهه ۱۸۶۰، و از همه مهم‌تر در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم آغاز گردید. این زمانی است که ورزش واقعا خود را بین‌المللی کرد. برای مثال، فوتبال توسط کارگران اروپایی که در کارگاه‌های راه آهن به کار گرفته شده بودند، وارد آمریکای جنوبی شد. اولین گروه‌بندی ورزشی بین‌المللی، اتحادیه بین‌المللی مسابقات قایقرانی در سال ۱۸۷۵ بود. سپس رشته‌های دیگر ظاهر شدند: باشگاه بین‌المللی نمایش اسب در سال ۱۸۷۸، فدراسیون بین‌المللی ژیمناستیک در سال ۱۸۸۱، هیأت قایقرانی و اسکیت در سال ۱۸۸۲ و ... کمیته بین‌المللی المپیک (IOC) فیفا (فدراسیون بین‌المللی فوتبال) در سال ۱۸۹۴ تأسیس شد. بیشتر نهادهای بین‌المللی قبل از سال ۱۹۱۴ تأسیس شدند.^۱

^۱ نشریه انقلاب جهانی ژانویه ۲۰۱۳

رشد نیروهای مولده ضروری بود تا رقابت حرفه‌ای جایگزین رقابت‌های ساده شود. همان طور که کار مزدی در جامعه سرمایه‌داری با تولید در ارتباط است، ورزش در عصر کنونی نیز تجسم مادی خود را از جامعه سرمایه‌داری می‌گیرد. به عبارت بهتر ورزش مدرن محصول مستقیم توسعه سرمایه‌داری است. با رشد سرمایه‌داری رشته‌های جدید ورزشی همگی برای رقابت طراحی شدند.

صنعت ورزش یکی از صناعی است که بالاترین گردش مالی را در جهان دارد که در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار بود که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۶ بالغ بر ۷۰۰ میلیارد دلار برسد.^۲ میلیون‌ها کارگر در انحصارات بزرگ ورزشی در جهان مشغول بردگی مزدی هستند که حجم بسیار بالایی از ارزش اضافه را از طریق تولیدات لوازم ورزشی تولید میکنند و سهم بزرگی از انباشت سرمایه در حوزه ورزش انجام می‌گیرد. انحصاراتی که سهم بزرگی در تصمیم‌گیری‌های المپیک و جام‌های جهانی ایفا می‌کنند.

ورزش در خدمت ناسیونالیسم

ورزش یکی از ابزار مهم طبقه حاکم در جامعه سرمایه‌داری برای بسط میهن‌پرستی، ملی‌گرایی و انضباط نظامی در صفوف کارگران است. ورزش نه تنها یکی از مظاهر مهم ملی‌گرایی و ناسیونالیسم است بلکه حتی وسیله‌ای ویژه برای تقطیر سم مضر ناسیونالیسم است. در راستای چنین اهدافی است که تیم‌های ملی به عنوان نماد دولت ملی حاضر می‌شوند.

بی‌طرفی سیاسی در ورزش افسانه‌ای بیش نیست و تمامی دولت‌ها و نهادهای سرمایه‌سعی کرده‌اند از ورزش به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف سیاسی خود استفاده کنند. از دیکتاتور اسپانیا (فرانکو) گرفته تا دیکتاتور آرژانتین (خورخه رافائل ویدالا)، از مهد تمدن دمکراسی (فرانسه) گرفته تا بریتانیای متمدن، ورزش به عنوان ابزاری برای بیان حقانیت‌شان و به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست‌های آنان بوده است. استفاده از ورزش برای اهداف تبلیغاتی طبقه حاکم به عبارت بهتر برای تخدیر کارگران رویه‌ای است که به همه کشورها تعمیم یافته است.

در جریان مسابقات بزرگ ورزشی، احساسات برانگیخته شده و گرایش به تشویق تیم ملی به سمت نمادهای ملی سوق داده می‌شود. برای تشویق تیم ملی، کارگران کنار هم جمع میشوند، دسته جمعی بازی را تماشا می‌کنند، غرور ملی احساس می‌کنند، شور و احساس وفاداری به ملت‌شان پیدا می‌کنند و سرود ملی وطن‌شان را زمزمه می‌کنند. در چنین لحظاتی کارگران میهن‌پرست می‌شوند، اتحادهای مردمی و مقدس شکل می‌گیرد و تضاد طبقات اجتماعی انکار می‌شوند، زیرا تماشاگران سرپا ایستاده و چشمانشان رابه پرچم ملی یا پرچم تیم مورد علاقه شان دوخته، هم صدا با آوازه‌خوان سرود ملی یا سرودتیم شان می‌شوند.

با برترین تیم خود با احساس تعلق ملی یا قومی به تحقیر تیم مقابل می‌پردازند و تخم نفرت می‌پاشند. نفرت و کینه ملی، قومی و محلی را مهندسی می‌کنند که گاهی به درگیری‌های لفظی و فیزیکی نیز منتهی می‌شود. شعارهای «مرگ بر تُرک»، «مرگ بر کُرد»، «مرگ بر فارس» و... بارها از سوی قوم‌پرستان، مرتجعان ناسیونالیست در جریان مسابقات و در استادیوم‌های ورزشی سر داده شده است. در جریان بازی تیم استقلال تهران با تیم تراکتور سازی تبریز به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۹۸ قوم‌پرستان تُرک باندرولی را به اهتزاز در آوردند که در آن به زبانهای

انگلیسی و تُرکی نوشته شده بود «چکسلواکی یا یوگسلاوی، انتخاب با شما»، بورژوازی همیشه به ناسیونالیسم برای تحریک احساسات ناسیونالیستی چنگ انداخته است.

میزان توانایی بورژوازی برای تحریک احساسات ناسیونالیستی و به تبع آن مانور دادن قوم پرستان با سطح مبارزه طبقاتی نسبت معکوس دارد. به عبارت بهتر وقتی مبارزه رادیکال میشود، قوم پرستان و مرتجعان ناسیونالیست ایزوله می شوند و می توان شاهد عمیق ترین همبستگی انسانی بود. در جریان اعتراضات به افزایش قیمت بنزین در سال ۹۸ در شهر ارومیه، معترضان برخلاف قوم پرستان مرتجع تُرک و کُرد شعار میدادند «تورک، کورد الاله، هامی ظلمه قارشی دیر» (ترک و کرد دست در دست هم، همگی علیه ظلم هستند).

ورزش و چپ سرمایه

بدنبال جنگ امپریالیستی جهانی اول که اکثریت قریب به اتفاق سوسیالیست‌ها به منافع طبقه کارگر خیانت کردند و به دفاع از بورژوازی خودی پرداختند، تنها اقلیت ناچیزی به انترناسیونالیسم وفادار ماندند. سوسیالیست‌های مخالف جنگ، کنفرانس زیمروالد را در سال ۱۹۱۵ برگزار کردند، اکثریت کنفرانس را صلح‌طلبان تشکیل می‌دادند. تنها اقلیت ناچیزی یعنی بلشویک‌ها با حمایت چپ برمن و چپ هلندی، شکست طلبی انقلابی را مطرح کردند. به عبارت بهتر جناح چپ کنفرانس زیمروالد بار دهر گونه توهمات صلح‌طلبانه، طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی را تنها نیرویی ارزیابی کرد که می‌تواند با جنگ مقابله کند. حال بینیم جناح چپ سرمایه چطور سنت‌های کمونیستی را به لجن می‌کشد و یک مشت دروغ تحت عنوان شکست طلبی ارائه می‌دهد. جمعی از کمونیست‌های انقلابی ایران می‌نویسند:

"مردم با شکست طلبی «تیم ملی» فوتبال در این مسابقات، نقشه حکومت را خنثی کردند. حرکتی از خود نشان دادند که تاریخ نمونه آن را در

عرصه مسابقات جهانی ندیده و یا حداقل خیلی کم دیده است. مردم با خواست باخت و شادی از باخت تیم فوتبالی که عملاً تیم جمهوری اسلامی نام گرفت در این خیزش انقلابی تاریخی دیگری را ساختند... این حرکت مردم در جریان خیزش انقلابی را می توان حرکتی «خلاف جریان» ارزیابی کرد.^۳

بر خلاف این کلاشان و شارلاتان‌های سیاسی که تنها فرق‌شان با بورژوازی ننگین اسلامی این است که هنوز مانند «خمرهای سرخ» به قدرت نرسیده‌اند تا به نام صدر مائو قتل‌عام براه بیندازند و از کله‌های «مردم» موزه تشکیل دهند، شکست طلبی انقلابی یعنی تاکید بر اینکه دشمن در خانه خود است و تاکید بر اینکه مبارزه طبقاتی تنها نیروی است که میتواند با بورژوازی خودی مقابله کند. اگر از چهار طبقه‌ای‌ها بگذریم و به جناح چپ ناتو، حزب کمونیست کارگری برسیم، همان خزعبلات را تکرار می‌کنند. ادبیات شان هم بسیار شبیه هم است، چون به یک طبقه تعلق دارند و فقط جناح‌های متفاوت را نمایندگی می‌کنند. آقای کاظم نیکخواه از رهبران حزب کمونیست کارگری چنین عوامفریبی می‌کند:

^۳ جمعی از کمونیست‌های انقلابی - ایران

"یک رویداد مهم و غیر معمول در این روزها جشن شکست تیم ملی فوتبال در ایران بود. جشن شکست تیم ملی توسط جوانان و مردم ایران که این روزها به نحو گسترده ای در ایران به جریان افتاد یک رویداد منحصر بفرد و استثنائی بود. بی سابقه است که مردم یک کشور از شکست «تیم ملی» کشورشان شادی کنند و جشن بگیرند. در ایران هفته گذشته این اتفاق استثنائی را همه دنیا شاهد بود."^۴

اما گرایشی از میهن پرستان ایرانی یعنی گرایشی از استالینیست‌ها نه تنها این عملکرد «مردم» را جنایتکارانه و بر ضد تمامیت ارضی ایران بلکه سزاوار مجازات دانستند. استالینیست‌های توفانی چنین خواستار مجازات «مردم» شدند:

"کسانی که از شکست تیم ملی ایران در یک شرایط نابرابر مسرور شده و در تهران و یا سنج رقصی کردند و پرچم ننگین آمریکا و انگلستان را بر سر دست گرفته و مانور دادند حتی اگر توجیه کارشان با نفرت ضد رژیم میزین گردد، به اقدامی جنایت کارانه بر ضد تمامیت ارضی

ایران و سرنوشت ۸۵ میلیون ایرانی وطن دوست دست زده‌اند که سزاوار مجازات‌اند. این نفرت فقط در شکل و ظاهر علیه جمهوری اسلامی است ولی از نظر مضمون ضد مردم ایران از کودک و بزرگسال است و تدارکی برای عادی سازی تجاوز آمریکا به ایران می‌باشد.^۵

توفان با عنوان اینکه تیم ملی فوتبال ایران، نه تیم ملی جمهوری اسلامی بلکه تیم ملی کشور ما است، شادی برای شکست آن را علیه سرنوشت ۸۵ میلیون ایرانی وطن دوست ارزیابی کرد و خواستار مجازات شد. متأسفانه توفان یک مسئله بسیار مهم را از قلم انداخته است و آن هم این که چه کسانی قرار است این «مردم خاطی» را مجازات کنند. ظاهراً توفان از این همه سرکوب بورژوازی ننگین اسلامی راضی نیست و دنبال مجازات بیشتر است! جناح‌های چپ سرمایه یکی از دیگری مشمئزکننده‌تر هستند.

ورزشکاران مردمی یا استثمارگران طبقه کارگر

در جامعه سرمایه‌داری روابط کالایی حاکم است و ورزش نیز از این قاعده مستثنی نیست، لذا ورزشکارانی که مهارت پیدا می‌کنند، درآمدهای نجومی دارند به عبارت دیگر همین درآمدهای نجومی بخشی از ارزش اضافی کارگران است که به آنها تعلق می‌گیرد. همین ستارگان ورزشی و البته مردمی همان درآمدهای نجومی را سرمایه‌گذاری می‌کنند و به عنوان سرمایه‌دار البته از نوع «مردمی» ظاهر می‌شوند و شروع به استثمار کارگران می‌کنند و منافع‌شان در تداوم همین سیستم استثماری است. بحث ما در حالت کلی است و از استثنایها صرف نظر می‌کنیم، اگرچه یکی از این استثنایها نیز مربوط به نیروی انتظامی می‌باشد.^۶

از درآمدهای نجومی ورزشکاران خارجی همچون جردن، رونالدو، مسی و... می‌گذاریم و به ورزشکاران مردمی خودمان برمی‌گردیم. از گل سر سبد ورزشکاران مردمی شروع می‌کنیم، از آقای علی دایی که اخیراً سمبل ورزشکار

^۶ یکی از استثنایها و عجایب روزگار این است که فرمانده نیروی انتظامی برلین در جریان انقلاب آلمان در سال ۱۹۱۸ متعلق به انقلابیون بود. به عبارت بهتر رئیس پلیس برلین جزو انقلابیون بود و در جریان قیام کارگران شروع به توزیع سلاح‌های نیروی انتظامی بین کارگران مبارز کرد.

مردمی شده است. آقای دایی در تجارت هم همچون ورزش نیز موفق بوده است. او درآمد خود را حتی زمانی که در بایرن مونیخ بازی می کرد از طریق پدرش سرمایه گذاری می کرد و خودش در این رابطه چنین می گوید:

"حتی زمانی که در بایرن مونیخ بازی می کردم پول هایم را به پدرم می دادم، او برای من سرمایه گذاری می کرد و حالا نتیجه اش را دیده ام."^۷

«حالا نتیجه اش را دیده ام» یعنی آن بخش از ارزش اضافی کارگران را که به عنوان درآمد کسب کرده ام، سرمایه گذاری کرده ام و حالا هم به عنوان ورزشکار مردمی و سرمایه گذار مردمی جزئی از این سیستم استثماری و مشغول کسب ارزش اضافه هستم. علی دایی در خرید و فروش ماشین، تولید پوشاک ورزشی (برند دایی)، انحصار برندهای آدیداس و نایک و ... مشغول فعالیت اقتصادی مردمی است، یا به عبارت بهتر مشغول استثمار کارگران است. آقای دایی بخاطر برخی اظهار نظرهایش در جریان اعتراضات اخیر با تهدیداتی علیه خود و خانواده اش قرار گرفته است. البته آقای دایی مدعی است برخی سخنان

^۷ بیزنس ورزشکاران ایرانی

نادرست را به آیت الله بهجت نسبت می دهند تا او را تخریب کنند که گویا آیت الله بهجت به آقای دایی توصیه کرده وارد فضای مجازی نشود در این باره آقای دایی چنین می گوید:

"من از آن بزرگوار [آیت الله بهجت] درس انسانیت، شرافت، وطن پرستی و آزادگی گرفته ام"^۸

وقتی یک ورزشکار «مردمی» درس انسانیت، شرافت، وطن پرستی و آزادگی را از آیت الله بهجت گرفته باشد، آن وقت مفهوم شرافت و انسانیت مشخص می شود. مشکل شرافت، انسانیت و وطن پرستی آقای دایی نیست بلکه معضل اصلی کسانی هستند که بخاطر اظهار نظر ضد دیکتاتوری ورزشکاران، برایشان ماهیت «مردمی» درست می کنند. البته واژه مردم بسته به گرایشات متفاوت بورژوازی، اشکال یا فرم متفاوت به خود می گیرد. همین مردم برای جناح مذهبی بورژوازی مفهوم «امت» را پیدا می کند، برای عده ای مفهوم «خلق» را پیدا می کند و برای جناح کلام رادیکال چپ سرمایه مفهوم «توده ها» را پیدا می کند. دیگر

^۸ دنیای اقتصاد

ستارگان ورزشی نیز نه تنها دست کمی از آقای دایی ندارند بلکه گاهی اوقات بیشتر از او در استعمار طبقه کارگر دخیل بوده و جزئی از این سیستم استثماری هستند که تنها به چند نمونه اشاره می‌شود.

- **کریم باقری**

در کار وارد کردن کامیون و صادر کردن کشمش و یکی از تجار معروف فرش ایران و تبریز در دنیای فرش است و در کار رستوران نیز است.

- **علی کریمی**

تجارت اصلی علی کریمی ساخت و ساز است یا بود. او یکی از سهامداران یک تولیدی پوشاک بود. پروژه ای را در شمال ایران داشت.

- **خداداد عزیزی**

یک زمان کارخانه ای در فریمان خراسان قند تولید می کرد اما حالا در ساخت و ساز است. او یک گالری طلافروشی در خیابان کریمخان تهران دارد و در کشور امارات هم سرمایه گذاری های خوبی انجام داده است.

- **صمد نیکخواه بهرامی**

قبلا صاحب یک باشگاه بدنسازی در قیطریه بود؛ او مالکیت این باشگاه را واگذار کرده و فعلا در حال برج سازی است و سرمایه گذاری خوبی هم در بورس انجام داده است.

- **فرهاد مجیدی**

او در کار ساخت و ساز و تجارت است و یکی از ساختمان های شهر دبی به این بازیکن تعلق دارد.

- **علیرضا منصوریان**

زمانی در کار کامپیوتر بود اما در حال حاضر رستوران دارد و شعبه جدید رستورانش را همین چند وقت پیش افتتاح کرد.

دختر آبی و دختر کارخانه نساجی

بورژوازی ننگین اسلامی پس از کسب قدرت سیاسی، بخاطر روبنای ایدئولوژیک خود مانع از حضور زنان در ورزشگاه‌ها برای تماشای رقابت‌های ورزشی بوده است. دختران و زنانی سعی کرده‌اند در مقابل این تحقیر سیستماتیک بورژوازی کثیف اسلامی به نوعی وارد ورزشگاه‌ها شوند. در یکی از این موارد سحر خدایاری در ۲۱ اسفند ۱۳۹۷ با لباس مبدل پسرانه قصد ورود به ورزشگاه را برای تماشای بازی استقلال با العین را داشت که توسط مامورین بازداشت شد. از آنجائیکه برای خانواده سحر طول کشید تا وثیقه را تهیه کنند، لذا او ۲ روز در بازداشت به سر برد. سحر بخاطر طرفداری از تیم استقلال به دختر آبی معروف شد. او در مراجعات بعدی به دادگاه متوجه می‌شود که نظام قضایی برایش ۶ ماه زندان تعیین کرده است. در اعتراض به شرایط خود اقدام به خودسوزی می‌کند که متأسفانه در شهریور ۱۳۹۸ جان می‌بازد. بدون شک، بورژوازی کثیف اسلامی مسئول مرگ او است.

جان باختن سحر بازتاب گسترده‌ای چه در ایران و چه در سطح جهانی داشت. در جریان مسابقات در ورزشگاه‌ها در ادای احترام به دختر آبی یک دقیقه

سکوت کردند. ورزشکاران به یاد او بازوبند آبی به دست کردند و خواستار حضور زنان در ورزشگاهها شدند. در شبکه‌های اجتماعی دختر آبی بازتاب گسترده‌ای داشت. در دانشنامه اینترنتی (ویکی‌پدیا) داستان زندگی اش به ۱۶ زبان منتشر شد. دختر آبی ترند جهانی توئیتر شد و کنفرانس‌های خبری به یاد او برگزار شد.

مدتی بعد از آن در ۱۵ آبان ۱۴۰۰ یک زن ۲۱ ساله کارگر به نام مرضیه طاهریان که در کارخانه نساجی کویر سمنان کار میکرد، مقنه‌اش در دستگاه رینگ ریسندگی گیر می‌کند. دستگاه رینگ ریسندگی سر او را به درون خود کشیده و له می‌کند. به این ترتیب یک برده مزدی جان می‌بازد. این خبر تنها در لابلای حوادث مطرح شد اما نه کسی دقیقه‌ای به یادش سکوت کرد، نه کسی داستان زندگی‌اش را منتشر کرد، نه در توئیتر ترند شد و نه اصلاً در شبکه‌های اجتماعی مطرح گردید. چرا؟ فرق این دختر کارگر با دختر آبی چه بود؟ برجسته شدن مرگ دختر کارگر در مدیا نظام سرمایه‌داری را زیر سوال می‌برد و مستلزم واکنش جنبش طبقاتی کارگران است درحالی که دختر آبی تنها روبنای سیاسی

و حاکمیت بورژوازی اسلامی را زیر سوال می‌برد و در حیطه جنبش
دمکراسی خواهی (ضد دیکتاتوری) است.

سالانه ده‌ها زن و دختر به خاطر آسیب‌های ناشی از توحش نظام
سرمایه‌داری خودکشی می‌کنند یا دست به خودسوزی می‌زنند، در تابستانی که
گذشت ما شاهد موجی از خودکشی‌ها و خودسوزی‌های کارگران در اعتراض به
شرایط جهنمی در ملاعام بودیم. این خودسوزی‌ها نه احساسات کسی را
برانگیخت، نه کنفرانس‌های خبری به خاطر آنها برگزار شد و نه اصلاً در شبکه‌های
اجتماعی مطرح گردید. این سکوت و بی تفاوتی قابل تأمل است. هر کارگر
آگاهی، هر انسان کمونیستی نه تنها باید این تفاوت‌ها را مشاهده کند بلکه دلایل
و زمینه طبقاتی این تفاوت‌ها را نیز باید با بصیرت طبقاتی خود دریابد.

ورزش و خشونت

برخلاف جوامع طبقاتی گذشته، در جامعه سرمایه‌داری ناعدالتی‌ها شکل سیستماتیک و صنعتی به خود می‌گیرند. در جامعه سرمایه‌داری روابط کالایی بر روابط اجتماعی انسان‌ها نیز حاکم است. لذا رفتارهای خشونت‌آمیز اعضای جامعه انعکاسی از شرایط خاص اجتماعی است که آن افراد در جامعه زندگی می‌کنند. خشونت در جامعه سرمایه‌داری به شکل چرخه به هم پیوسته‌ای است و شکل ساختاری به خود گرفته است. به عبارت بهتر خشونت اعمال شده بر بخشی از جامعه از بین نمی‌رود بلکه تغییر شکل داده و به بخش‌های دیگر جامعه سرایت می‌کند. تحقیر و خشونت‌های اجتماعی روزانه در جامعه یا در محل کار، فقر، بیکاری، جنگ، اخراج از کار، ناامنی شغلی و... به اشکال دیگری از خشونت در جامعه چون، جذب شدن به باندهای جنایتکار، پرخاشگری، اعتیاد به الکل، مواد مخدر، بزهکاری و ... خود را نشان می‌دهد.

انگلس چگونگی توحش و خشونت در جامعه سرمایه‌داری را که از هر

فرد به افراد دیگر سرایت می‌کند در سال ۱۸۴۵ چنین توصیف می‌کند:

"جامعه امروزی خصومت بین هر فرد با افراد دیگر را به بار می آورد، به این ترتیب یک جنگ اجتماعی همه علیه همه ایجاد می کند که ناگزیر در موارد فردی، به ویژه در میان افراد بی سواد، به طور اجتناب ناپذیری شکلی از توحش، بربریت و شکلی از جنایت به خود می گیرد."^۹

خشونت ناشی از ورزش انعکاسی از خشونت جامعه سرمایه داری است، به عبارت بهتر خشونت در ورزش نه انعکاس خشونت فردی بلکه انعکاسی از خشونت اجتماعی است. در جریان مسابقات ورزشی خشم فروخورده به شکل عصیان ظاهر می شود و خود را به شکل خشونت علیه دیگر افراد یا جامعه نشان می دهد. تاکید بیش از حد به نتیجه مسابقات ورزشی، برانگیختن هویت های کاذب اجتماعی که نهادهای سرمایه نقش مهمی در ایفای آن دارند و خشونت پلیسی نقش مهمی در برانگیختن خشونت ورزشی ایفا می کنند.

در یکی از خشن ترین حوادث ورزشی، آن هم در انگلستان متمدن در ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ در جریان مسابقه بین تیم های لیورپول و ناتینگهام فارست، به خاطر هجوم بیش از حد جمعیت، پلیس به اشتباه دروازه ای را باز کرد که معمولاً برای

^۹ سخنرانی در البرفلد

خروج از آن استفاده می‌شد. با ورود سیل جمعیت به درون ورزشگاه، تماشاگران زیادی زیر پا له شدند که در جریان آن ۹۷ نفر جان باختند و ۷۶۶ نفر زخمی شدند.

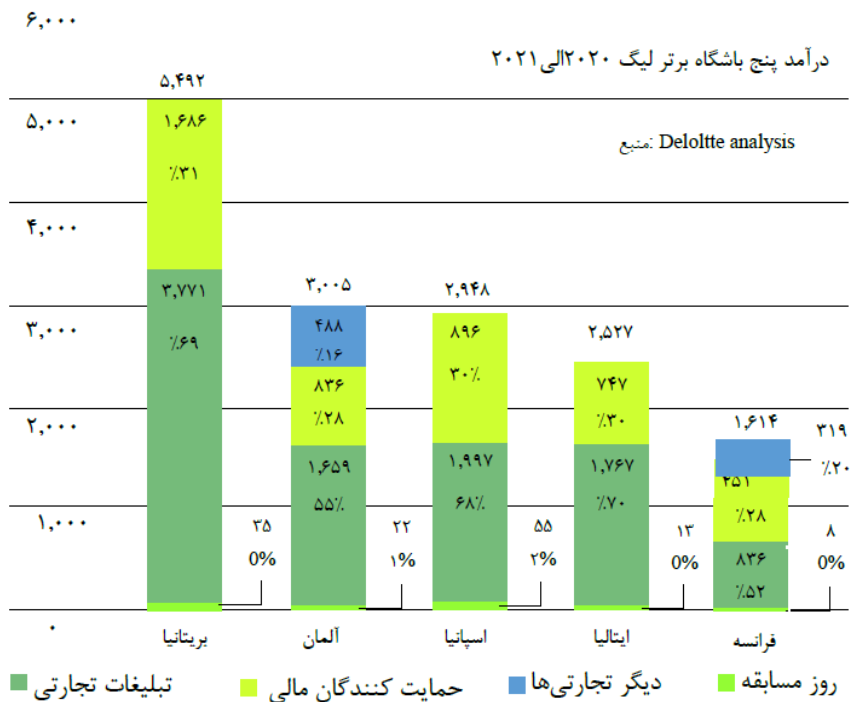
اکثر جام‌های جهانی یا جام ملت‌ها با خشونت همراه بوده است. خشونت در ورزش جزئی جدایی ناپذیر از ورزش در جامعه سرمایه‌داری است. امکان از بین بردن این خشونت در نظام سرمایه‌داری وجود ندارد، برای از بین بردن خشونت در ورزش باید زمینه‌های مادی و طبقاتی آن را از بین برد.

کلوب‌های ورزشی یا غول‌های سرمایه

در جامعه سرمایه داری روابط کالایی حاکم است این مسئله شامل ورزش نیز می‌شود. ورزش یکی از صنایع پول‌ساز در جوامع سرمایه‌داری است. همین باشگاه‌های مردمی ورزشی سودهای نجومی برای سرمایه‌داران ارائه می‌دهند. نکته حائز اهمیت در رابطه با باشگاه‌ها این است که برخلاف صنایع تولیدی ورزشی که کارگران مثل دیگر صنایع ارزش اضافه تولید می‌کنند، در باشگاه‌ها ارزش اضافه تولید نمی‌شود بلکه درآمد باشگاه‌ها، حتی باشگاه‌های مردمی از طریق سرازیر شدن ارزش اضافه از صنایع دیگر تامین می‌شود. به عبارت بهتر درآمدهای نجومی ستارگان ورزشی (منجمله ورزشکاران مردمی) از ارزش اضافه کارگران پرداخت می‌شود.

سرمایه‌داران گردن کلفت صاحبان باشگاه‌های ورزشی نیز هستند، آنها را مدیریت و کنترل می‌کنند، چرا که باشگاه‌ها یکی از مهم‌ترین مراکز رقابت میان سرمایه‌داران برای کسب سود است و این مسئله حتی شامل باشگاه‌های ایران نیز می‌شود، صاحب تراکتور سازی یکی از سرمایه‌داران گردن کلفت و معروف

است. هواداران باشگاههای ورزشی، مهره‌های ساده ورزشی و سیاهی لشکر برای امکان سوددهی چنین باشگاه‌هایی هستند.



نمودار بالا بوضوح نشان می‌دهد که بخش اعظم درآمد باشگاه‌ها از طریق فروش امتیاز پخش بازی‌ها توسط رسانه‌های پخش‌کننده مسابقات لیگ برتر، ورزش را به تجارتي جذاب برای سرمایه‌داران جهان تبدیل کرده است. بعد از آن

اسپانسرینگ یا حامیان آنها بخش مهمی از درآمد باشگاه‌های ورزشی را تعیین می‌کند. عرضه سهام در بورس، تبلیغات و برندینگ بعد از اسپانسرینگ قرار دارد. درآمدهای بلیط فروشی بخش ناچیزی را تشکیل می‌دهد. با این توضیحات می‌توان متوجه شد که که بر خلاف عوامفریبی‌هایی چون ورزش مردمی، ورزش نقش مهمی در اقتصاد سرمایه‌داری ایفا می‌کند و نقش مهمی در تخدیر کارگران دارد که در صفحات بعدی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

مسابقات بر روی اجساد کارگران

در سال ۲۰۱۰ روزنامه بریتانیایی گاردین تحقیقاتی را در رابطه با مرگ کارگران خارجی در جریان ساخت استادیوم‌های ورزشی در قطر انجام داد و نتیجه را طی گزارشی تحت عنوان «۶۵۰۰ کارگر مهاجر از زمان اعطای جام جهانی در قطر جان باخته اند»^{۱۰} منتشر کرد و پرده از قتل عام کارگران برداشت. قتل عام کارگران در جریان ساخت ورزشگاه چنان جنایت‌بار بود که صدای خود نهادهای بورژوایی را درآورد. عفو بین‌الملل ناچار شد، گواهی فوت کارگران را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و متوجه ابهاماتی در گواهی مرگ کارگران شد. عفو بین‌الملل متوجه شد که بیشتر گواهی فوت‌ها تحت عنوان «نارسایی قلبی نامشخص و نارسایی حاد تنفسی به دلایل طبیعی» توجیه شده است. عفو بین‌الملل در گزارش خود تاکید کرد که مقامات قطری بدون انجام تحقیقات کافی علت مرگ کارگران خارجی را به طور جدی و حرفه‌ای مورد بررسی قرار نداده و در

^{۱۰} گاردین

اکثر موارد علت را «مرگ طبیعی» قلمداد کرده‌اند و گواهی مرگ کارگران مهاجر را به «علل طبیعی یا مواردی چون نارسایی‌های قلبی» نسبت داده‌اند.

ژورنالیست‌های بورژوائی جمهوری اسلامی آمار نهادهای بورژوایی در رابطه با قتل عام کارگران در جریان ساخت ورزشگاه‌ها در قطر را زیر سوال بردند. آنها ادعا کردند که اکثریت آنها به مرگ طبیعی فوت کرده‌اند. در جایی که پس از این همه جنایت سردار حسن کرمی، فرمانده یگان‌های ویژه فراجا می‌گوید اگر کسی ثابت کند فردی بر اثر خطای کارکنان مهربان و دلسوز فراجا کشته شده است، جایزه نصیب‌اش می‌شود و این چنین آشکارا دروغ می‌گوید:

"من آنقدر به توانایی یگان ویژه اعتماد دارم که بارها گفته‌ام اگر کسی ثابت کند فردی بر اثر خطای کارکنان ما کشته شده، به او جایزه خواهم داد."^{۱۱}

وقتی با وجود این همه اسناد و فیلم منکر جنایات می‌شوند، وقتی برای جان‌باخته‌گان اعتراضات اخیر گواهی مرگ، سقوط از بلندی، تصادف،

^{۱۱} فرمانده یگان ویژه

خودکشی، مرگ طبیعی و... صادر می کنند، چرا نتوانند این مسئله را به قطر تعمیم دهند. ژورنالیست های بورژوازی اسلامی هم از جنس فرمانده یگان های ویژه فراجا هستند و چنین دروغ می بافند:

"در حالی که عنوان می شود ۶ هزار و ۷۵۰ نفر از مهاجران به کشور قطر در پروژه های مربوط به ساخت ورزشگاه های جام جهانی از دنیا رفته اند، آمار اما گویای موضوع دیگری است... ۸۰ درصد این تعداد به مرگ طبیعی جان سپرده اند. ۱۰ درصد در حوادث جاده ای یا رانندگی جان باخته اند، ۶ درصد خودکشی کرده اند و ۴ درصد هم در حوادث شغلی جان سپرده اند."^{۱۲}

برخلاف عوامفریبی ژورنالیسم بورژوازی اسلامی، طبق گزارش خود نهادهای بورژوایی، در هر ۱۵ ثانیه یک کارگر، یک برده مزدی در گوشه ای از این کره خاکی سر بر خاک می افتد، هر روز ۳ هزار کارگر در محل های کار قتل

^{۱۲} خبرگزاری مهر

عام می‌شوند.^{۱۳} در هیچ جنگی روزانه چنین تعدادی قتل عام نمی‌شوند جز جنگ طبقاتی بین کار و سرمایه. اکثریت عظیم ساکنان این کره خاکی از طریق فروش نیروی کار خود امر معاش می‌کنند اما ژورنالیست‌های «باشرف» بورژوازی اسلامی با فروش وجدان خود امر معاش می‌کنند. نه دروغها و عوامفریبی‌های ژورنالیست‌های بورژوازی اسلامی و نه وجدان به ظاهر ناراحت ژورنالیسم بورژوایی دمکراسی خواه هیچکدام قادر به کتمان این حقیقت نخواهند شد که بازی‌های جام جهانی بر روی اجساد کارگران انجام می‌گرفت تا سرمایه‌داران بیشتر سود کسب کنند و کارگران بیشتر تخدیر و مسموم شوند.

^{۱۳} سازمان جهانی کار

ورزش تجلی انحطاط اخلاقی سرمایه‌داری

ورزش بخشی از جامعه سرمایه‌داری است که در آن روابط کالایی حاکم است. به عبارت دیگر فرهنگ، ارزش‌ها و اخلاقیات حاکم بر ورزش انعکاسی از فرهنگ، ارزش‌ها و اخلاقیات جامعه سرمایه‌داری است. به عبارت بهتر در ورزش رسیدن به هدف به هر وسیله ممکن، یعنی جاه طلبی، تقلب، فساد، خشونت، وحشی‌گری، ریاکاری، جان‌کندن تا مرز مردن، فردگرایی و... به عنوان فرهنگ حاکم نهادینه شده است. لذا صحبت کردن از ورزش مردمی عوامفریبی بیش نیست و تنها در راستای این اهداف است که از ورزش به عنوان ابزاری سیاسی مورد استفاده قرار گیرد.

وقتی در مسابقه ورزشی تنها یک گل یا چند سانتی متر می‌تواند شخصی را قهرمان، فاتح، میلیدر و... از سوی دیگر شخصی را مغلوب، بازنده، نالایق و... کند، خود تجلی رقابت جامعه سرمایه‌داری است. همین رقابت غیر انسانی و به شدت فردگرایانه که انعکاسی از رقابت در جامعه سرمایه‌داری است زمینه را برای انحطاط اخلاقی مهیا می‌کند. همبستگی جای خود را به فردگرایی می‌دهد. ورزشکار به تجربه درمی‌یابد، بدون وفق دادن خود با معیارهای نظم حاکم، امکان

پیشرفت برایش وجود ندارد. امروز هیچ ورزشی از تقلب ورزشکاران در امان نمانده و ورزش به مدرسه‌ای برای تقلب تبدیل شده است.

برای کسب موقعیت بهتر، ورزشکار به این نتیجه می‌رسد که به هر نحو ممکن باید کارآیی خود را افزایش دهد و به هر نحو ممکن باید پیروز شود و به تبع آن ناگزیر است تا ارزش‌های انسانی را زیر پا بگذارد تا به آن موقعیت برسد. گرایش ورزشکاران به دوپینگ یا استفاده از مواد نیروزا در این راستا است. انحطاط اخلاقی تا آن حد است که پیروزی لحظه‌ای را به عوارض جانبی مهلک و مخربی که دوپینگ یا استفاده از مواد نیروزا بر فیزیولوژی یا روان ورزشکار می‌گذارد، ترجیح می‌دهد. این مسئله فقط به ورزشکاران حرفه‌ای خلاصه نمی‌شود بلکه به بخشی از سنت در ورزش تبدیل شده است و نقش مهمی در تباهی نسل جوان ایفا می‌کند. چنین سنتی انحطاط روانی و شخصیتی نسل جوان را بدنبال دارد که در پی آن به شدت دچار افسردگی و اضطراب می‌شوند، چیزی که گرایش به مواد مخدر را در فعالیتهای ورزشی بیشتر می‌کند.

دوپینگ بیان و تجلی انحطاط و گندیدگی سرمایه‌داری است که در آن رقابت، ثروت، شهرت و مهمتر از همه، بهره‌کشی دیوانه‌وار و مفتضحانه ورزشکاران از جسم خود موضوع و مسئله اصلی است.

فساد، رانت و انحطاط اخلاقی آن چنان در ورزش ایران ریشه دوانیده که مصطفی هاشمی طباطبائی، رئیس پیشین سازمان تربیت بدنی آشکارا در روزنامه‌های دولتی به آنها اشاره می‌کند. او سالها پیش در رابطه با انحطاط اخلاقی و فساد در ورزش چنین گفت، البته با توجه به تورم در سرمایه پیرامونی چون ایران احتمالا ارقام میلیونی را باید به میلیاردی تبدیل کرد:

"مثلا فلان مربی بازیکن می‌آورد می‌گوید باید ۳۰ درصد قرارداد را باید به من بدهی و چنین افرادی در سیستم فوتبال ما وجود دارند. قرارداد آن بازیکن را با ارقام بالا به ثبت می‌رسانند تا خود سهم بالاتری بگیرند. بازیکنی داشتیم که با رقم ۶۰۰ میلیون تومان وارد باشگاه شده و یک بازی در طول یک فصل نکرد. مربی گفته من این بازیکن را می‌خواهم، یک

قرارداد بسته است. اگر این مربی به این بازیکن احتیاج داشته پس چطور یک بازی در طول سال نکرد؟" ^{۱۴}

از آنجائیکه ورزش مدرن محصول جامعه سرمایه‌داری و تجلی انحطاط سرمایه‌داری است، لذا امکان مردمی کردن و در خدمت احاد مردم قراردادن آن توهمی بیش نیست. چرا که زمینه مادی آن، یعنی جامعه سرمایه‌داری باید از بین برود تا ورزش خصلت کالایی خود را از دست بدهد و تبدیل به تربیت بدنی و فعالیت فیزیکی انسانها و یا از همه مهمتر تبدیل به فعالیت اجتماعی انسانها شود.

^{۱۴} کالبدشکافی ریشه های فساد در ورزش

ورزش و قمار

شرطبندی یکی از صنعت‌های پردرآمد ورزش است که در پشت آن سرمایه‌داران و نهادهای سرمایه قرار دارند. با این وجود، توحش خود سرمایه‌داری یعنی شرایط نابسامان اقتصادی، انحطاط اخلاقی جامعه و از همه مهمتر فرهنگ بورژوازی حاکم یا به عبارت دیگر کسب «درآمد» و «پولدار شدن» سریع، بخشی از عواملی است که باعث رونق یافتن این بخش از صنعت سرمایه‌داری شده است. در ایران چون شرطبندی ظاهراً غیر قانونی است لذا شرطبندی از طریق شرکتهای خصوصی با ترفندهای دیگر انجام می‌گیرد. در چنین فضایی که خلاء قانونی وجود دارد شرط بندی آشکارا شکل کلاهبرداری به خود می‌گیرد که حتی قوانین خود نظام سرمایه‌داری نیز بر آن حاکم نیست. در کشورهایی که شرطبندی قانونی است، قمارکننده‌ها عموماً از طریق بنگاه‌ها و سازمان‌های شرطبندی این عمل را انجام می‌دهند که زیر نظر قوانین سرمایه‌داری آن کشور است. با رشد اینترنت قمارخانه‌های سنتی جای خود را به قمارهای آنلاین و اینترنتی داده است و ورزش بستر مناسبی برای شرطبندی‌های آنلاین فراهم کرده

است. به طوری که سایت‌های شرط‌بندی ایرانی حجم گردش مالی نجومی دارند که حاصل سرنوشت دردناک افرادی است که دارایی شان را از دست داده اند. بیشتر افرادی که در سایت‌های شرط‌بندی اندوخته‌های خود را از دست می‌دهند، از اقشار تحتانی جامعه‌اند که در رویای بهتر شدن شرایط اقتصادی خود، اندوخته‌های خود را از دست می‌دهند.

این نوع شرط‌بندی که در بالا ذکر شد، شکل ظاهری و رسمی شرط‌بندی است، بخشی از شرط‌بندی‌ها غیر رسمی هستند. تاثیر گذاری روی نتایج مسابقات ورزشی یا به عبارت دیگر تبانی در بازی‌ها حتی شامل لیگ‌های برتر اروپا نیز می‌شود. گمانه زنی‌های بیشتری در این مورد وجود دارد که گاهی شامل مبالغ چند صد میلیونی یورویی نیز می‌شود. شرط‌بندی غیر رسمی یا تبانی در بازی‌ها آن چنان ورزش را به فساد کشانده است که رئیس کمیته بین‌المللی المپیک آن را در سطح دوپینگ خطرناک‌ترین معضل برای آینده ورزش ارزیابی می‌کند و چنین می‌گوید:

"رئیس کمیته بین‌المللی المپیک شرط‌بندی غیرقانونی و تبانی بازی‌ها را در سطح دوپینگ به عنوان خطرناک‌ترین مسائل برای آینده ورزش رتبه‌بندی کرده است."^{۱۵}

ورزش ایران انعکاسی آشکار و بدون پیرایه از سرمایه‌داری پیرامونی در حال انحطاط است و به تبع آن ورزش در ایران فاسدتر از دیگر کشورها است و تبانی در بازی شامل ورزش ایران نیز می‌شود. در رابطه با تبانی در باخت تیم به خاطر شرط‌بندی در ایران یکی از بازیکنان لیگ برتر والیبال چنین می‌گوید:

"متأسفانه هفته گذشته یکی از هم‌تیمی‌های ما که از بازیکنان کلیدی تیم به شمار می‌رود در آستانه مسابقه اقدام به مصرف دارویی کرد تا دچار تهوع شود و نتواند مسابقه دهد. ما بعداً متوجه شدیم او در سایت شرط‌بندی شرکت کرده و نمی‌خواسته در آن مسابقه بازی کند تا تیم پیروز شود!"^{۱۶}

^{۱۵} رئیس کمیته بین‌المللی المپیک

^{۱۶} روزنامه جهان صنعت

ورزش در دوران انحطاط سرمایه‌داری

خاستگاه ورزش مدرن همانند همچون توسعه سرمایه‌داری در انگلستان است. به سخن دیگر عبارت بهتر ورزش مدرن همان قدر محصول تکامل سرمایه‌داری است که کارخانجات صنعتی محصول سرمایه‌داری هستند. انحطاط سرمایه‌داری با گسترده‌گی وظایف دولت همراه است به این مفهوم که در عصر انحطاط سرمایه‌داری وظایف دولت نیز روز به روز گسترده‌تر می‌شود در این راستا هدف دولت بورژوازی **ایجاد شرایط لازم** برای انباشت سرمایه است، اما هدف سرمایه نه ایجاد شرایط لازم بلکه **خود انباشت** سرمایه است. لذا هزینه بخش وسیعی از زیر بنای جامعه به عهده دولت بورژوایی است تا شرایط سرمایه‌گذاری را تسهیل کند، تا شرایط لازم برای استثمار نیروی کار به وجود آید و امکان سودآوری برای سرمایه را افزایش دهد. البته گسترده‌گی وظایف دولت به معنای حجیم شدن دولت‌های سرمایه‌داری نیز بوده یا هست. دولت بورژوایی در خدمت سرمایه و انباشت سرمایه است. ، در راستای چنین اهدافی

دولت سرمایه مسئولیت برگزاری مسابقات ورزشی را به عهده می گیرد. در واقع مسابقات ورزشی نوعی تبلیغ دولت یا نهادهای ملی است.

برگزاری مسابقات ورزشی نیازمند زیربناهای لازم است، لذا دولت‌ها شروع به ساخت استادیوم‌ها و مجتمع‌های ورزشی می کند. مسابقات و دیگر رویدادهای ورزشی در اصل نمایشگاه‌های تجاری واقعی دولت‌ها هستند که توسط رسانه‌های مربوطه پوشش داده می شوند. در ابتدا این مسئله توسط مطبوعات تخصصی ورزشی و رادیو پیش برده می شد. با وارد شدن تلویزیون به زندگی مردم، تحولی عظیم در این زمینه بوجود آمد و بر تعداد تماشاگران روز به روز افزوده گردید. با عمومی شدن اینترنت جزئی ترین رویدادهای ورزشی نیز پوشش داده می شود به طوری که گزارش ورزشی همزمان با تبلیغ کالاها و بازی- های شرط بندی و قمار انجام می گیرد. در صفحات بعدی بررسی خواهیم کرد که چگونه همین مسابقات یا رویدادهای ورزشی در خدمت تخدیر طبقه کارگر قرار خواهد گرفت.

ورزش در خدمت سرکوب

دولت‌های سرمایه‌داری منجمله دولت‌های دموکراتیک در جریان مسابقات ورزشی تحت عنوان دفاع از نظم و امنیت عمومی نیروهای پلیس خود را در اطراف استادیوم‌ها و در خیابان‌ها مستقر کرده و جو امنیتی در جامعه ایجاد می‌کنند. در چنین شرایطی نیروی پلیس نظارت کامل بر اوضاع را دارند و شهروندان جامعه عملاً تسلیم دولت پلیسی می‌شوند. مهم‌تر از همه دولت‌های سرمایه‌داری به ویژه دولت‌های دموکراتیک با بسیج گسترده نیروهای سرکوب این توهّم را دامن می‌زنند که گویا بسیج گسترده نیروهای سرکوب برای امنیت مردم است و به تبع آن، مردم به بسیج نیروهای سرکوب در سطح شهر عادت می‌کنند.

ورزش همیشه در نظام‌گیری امپریالیستی مورد استفاده و بهره‌برداری تبلیغاتی قرار گرفته است. تنها به چند مورد تاریخی اشاره می‌شود. بازی‌های المپیک در برلین در سال ۱۹۳۶ بیشترین نقش را برای مشروعیت بخشیدن به رژیم نازی ایفا کرد. این المپیک نقش مهمی در راستای اهداف نازیست‌ها داشت. نازیست‌ها ورزش را با ملت و ملت را با نازیسم یکی تلقی کردند و توانستند مردم

را پشت سر خود برای جنایات بعدی سرمایه‌داری با روبنای ایدئولوژیک نازیستی بسیج کنند. در دوران نازی‌ها که تنش‌های امپریالیستی شدت می‌یافت، مسئله بایکوت المپیک از سوی رقبای امپریالیستی مطرح شد. اما کشورهای زیادی، بخصوص کشورهای دموکراتیک ورزشکاران خود را به شوی تبلیغاتی نازی‌ها اعزام کردند. در آن مقطع دولت آمریکا اعلام کرد که از طرح بایکوت بین‌المللی حمایت نمی‌کند و ورزشکاران خود را به المپیک برلین اعزام کرد. آوری برون‌دیچ رئیس وقت کمیته المپیک آمریکا اعلام کرد که سیاست در ورزش جایی ندارد و آمریکا ورزشکاران خود را به المپیک اعزام می‌کند و چنین گفت:

"بازی‌های المپیک به ورزشکاران تعلق دارد نه سیاستمداران."^{۱۷}

در همین رابطه مسابقات المپیک در شهر مکزیکو سیتی در سال ۱۹۶۸ در شرایطی برگزار شد که تنها ۱۰ روز قبل از آغاز رسمی بازی‌های المپیک نیروهای امنیتی مکزیک به سرکوب خونین جنبش دانشجویی دست زده بودند. در این جریان نیروهای امنیتی صدها تن (و به گزارش حتی هزاران تن) از دانشجویان

^{۱۷} جنبش تحریم المپیک برلین ۱۹۳۶

مخالف رژیم را قتل عام کرده بودند که به واقعه «کشتار تلاتلوکو» مشهور شد. المپیک مکزیکو به بورژوازی مکزیک این فرصت را داد تا با برگزاری مسابقات پرشکوه به مردم بگوید که اوضاع ما خوب است و همچون همتای ایرانی خود بگوید که جامعه را از وجود «خس و خاشاک» پا کردیم.

کودتای نظامی در آرژانتین با حمایت کشورهای دموکراتیک غربی و در راس آن آمریکا انجام گرفت و ژنرال خورخه رافائل ویدلا را به قدرت رسانید. جام جهانی ۱۹۷۸ در آرژانتین با کمک دموکرات‌ها و به عنوان تجلی از قدرت و مشروعیت حکومت نظامی آرژانتین برگزار شد. این در حالی بود که هم زمان جوخه‌های مرگ در خیابان‌ها دسته دسته مردم را اعدام می‌کردند به صورتی که جو وحشت و خفقان بوجود آورده بودند.

ورزش جهانی تا پایان دهه ۱۹۹۰ تحت سلطه جنگ سرد بود و رقابت‌های ورزشی بین‌المللی صحنه تقابل بلوک غرب با بلوک شرق و در راستای منافع و اهداف بلوک‌های امپریالیستی بود. برای مثال در آن دوران کشورهای هلند، اسپانیا و.. در اعتراض به اشغال نظامی مجارستان توسط شوروی، المپیک ملبورن را در سال ۱۹۵۶ را تحریم کردند و چین بخاطر پذیرفته شدن تایوان به عنوان یک کشور

مستقل آنرا بایکوت کرد. در سال ۱۹۸۰ و در جریان المپیک مسکو، آمریکا در راستای منافع امپریالیستی خود به همراه ۶۴ کشور غربی به دلیل حمله شوروی به افغانستان، المپیک مسکو را تحریم کردند. متقابلاً در بازی‌های المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس، شوروی و ۱۴ کشور عضو بلوک شرق با عنوان اینکه امنیت ورزشکاران شان تامین نیست، در راستای منافع امپریالیستی خود المپیک را بایکوت کردند.

اگر چه در ظاهر ارتباط مستقیمی بین استادیوم‌های ورزشی و سرکوب وجود ندارد، اما نوعی پیوند بین زیر ساختهای ورزشی و توحش سرمایه‌داری برقرار است و تعداد زیادی از استادیوم‌ها تاریخچه‌ای هولناک دارند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

- پلیس فرانسه بیش از ۱۳۰۰۰ نفر از مبارزان و یهودیان را در ژوئیه ۱۹۴۲ دستگیر کرد و سپس در استادیوم «ول دیو» بدون غذا و بدون دسترسی به سرویس بهداشتی به صف کرد تا تحویل آلمان نازی داده شود و به اردوگاه آشویتس منتقل شوند.

- در ژوئن ۱۹۶۶ رژیم موبوتو مخالفان خود را در مقابل دیدگان جمعیت در استادیوم کینشاسا اعدام کرد.
- به دنبال کودتای ژنرال پینوشه در سپتامبر ۱۹۷۳ در شیلی استادیوم ناسیونال به عنوان اردوگاه موقت و زندان عمل می کرد در آنجا زندانیان را بازجویی و شکنجه می کردند.
- در آرژانتین در زمان جام جهانی ۱۹۷۸، یک مدرسه نیروی دریایی که در نزدیکی ورزشگاه واقع شده بود تبدیل به زندانی برای زندانیان سیاسی شد. حکومت نظامی با تقویت بلندگوهای ورزشگاه مانع شنیده شدن فریادهای شکنجه شدگان می شد.
- طالبان از ورزشگاه برای اعدام در ملاعام استفاده کرده تا تماشاگران شاهد اعدام باشند.
- بورژوازی ننگین اسلامی بارها از استادیوم ورزشی برای اعدام در ملاعام استفاده کرده و مردم را برای مشاهده اعدام بر روی سکوهای ورزشگاه مستقر کرده است.

بورژوازی همیشه از پیروزی مسابقات ورزشی در راستای منافع امپریالیستی خود استفاده کرده و آن را به ابزاری برای سرکوب جامعه به کار برده است. سرکوب در گام اول شاید، سرکوب فیزیکی نباشد بلکه بیشتر شکل سرکوب روانی و تضعیف روحیه را داشته باشد. برای مثال به دنبال پیروزی تیم ملی ایران بر ولز که همزمان با اعتراضات ضد رژیم بود، بورژوازی اسلامی با به راه انداختن کارناوال‌های پیروزی، از یک سو سعی کرد به هواداران و نیروهای خود روحیه بدهد و از سوی دیگر سعی کرد از طریق همین کارناوال‌های پیروزی روحیه مخالفین را تضعیف کرده و مهم‌تر از همه به بهانه پیروزی، نیروهای خود را در سطح شهرها گسترش دهد.

ورزش ابزاری در خدمت طبقه حاکم

در جامعه سرمایه‌داری افکار حاکم، افکار طبقه حاکم یعنی بورژوازی است که نه تنها ابزارهای تولید مادی را در دست دارد بلکه بر ابزارهای تولید ذهنی نیز تسلط داشته و از طریق همان ابزارها قادر به مهندسی افکار عمومی می‌شود. این سلطه طبقه حاکم بر ابزارهای تولید ذهنی تنها در دوران انقلابی از بین می‌رود و مارکس به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

"افکار طبقه حاکم در هر عصری، افکار حاکم بر کل جامعه اند؛ یعنی، طبقه ای که نیروی مادی مسلط بر جامعه است، در ضمن، نیروی فکری مسلط آن نیز به شمار می‌آید. طبقه ای که ابزارهای تولید مادی را به دست دارد، بر ابزارهای تولید ذهنی نیز تسلط دارد."^{۱۸}

سوال این است که طبقه حاکم چگونه بر ابزارهای تولید ذهنی حاکم می‌شود و ورزش در این رابطه چه نقشی ایفا می‌کند؟ ورزش همانند مذهب،

^{۱۸} مارکس - ایدئولوژی آلمانی

ناسیونالیسم و... به عنوان یک ابزار مدیریت سیاسی جامعه و یک ابزار کنترل اجتماعی در دست طبقه حاکم برای مدیریت نارضایتی‌های اجتماعی و به ابزاری برای مهندسی افکار عمومی تبدیل شده است. طبقه حاکم از ورزش و هیجان‌ناشی از آن برای تحکیم سلطه طبقاتی خود، از جنبه ایدئولوژیک و اجتماعی بیشترین بهره برداری را به عمل می‌آورد. طبقه حاکم با سوق دادن افکار عمومی در راستای منافع طبقاتی خود و با تقویت روحیه ناسیونالیستی نقش مهمی در به حاشیه راندن مبارزه طبقاتی و به انحراف کشاندن مبارزه کارگران ایفا می‌کند.

ورزشکاران حرفه‌ای در جامعه سرمایه‌داری ابزاری در دست طبقه حاکم هستند و دولت‌ها و نهادهای سرمایه از ورزشکاران حرفه‌ای در راستای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. عربستان سعودی با قرارداد میلیون یورویی با رونالدو فقط به دنبال فوتبال نیست، رونالدو فقط ۲۰۰ میلیون یورو برای این این خواهد گرفت تا کمک کند تا عربستان سعودی به همراه مصر و یونان در سال ۲۰۳۰ میزبان جام جهانی شود.^{۱۹} جام جهانی در عربستان قطعا تصویر یک کشور

۱۹ رونالدو در عربستان ۴۰۰ میلیون یورو عاید خواهد داشت

دیکتاتوری که در ملاعام با شمشیر گردن می‌زند را تحت الشعاع خود قرار خواهد پس می‌بایست داد یک تصویر که همه چیز خوب است را از خود ارائه دهد.

در سیرک‌های انتخاباتی، بورژوازی از ورزشکاران و دیگر سلبریتی‌ها برای داغ کردن تنور انتخاباتی استفاده می‌کند. این مسئله مختص آمریکا و کشورهای خارجی نیست و اکنون شامل حال بورژوازی اسلامی نیز می‌شود. بی جهت نیست که در جریان انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ و در کمپین انتخاباتی حسن روحانی ورزشکاران و هنرمندان سنگ تمام گذاشتند و علیرضا منصوریان سر مربی فوتبال ایران اظهار داشت استقلال (آبی) و پرسپولیس (قرمز) جمع شده‌ایم برای ایران و چنین گفت:

"امروز قرمز و آبی جمع شده ایم و ارغوانی را تشکیل داده ایم برای ایران."^{۲۰}

طبقه حاکم از ورزش به عنوان ابزاری برای کنترل کارگران و به شکست کشاندن اعتصابات کارگری نیز استفاده می‌کند. در جریان اعتصابات کارگری

^{۲۰} ورزشکاران و هنرمندان حامی روحانی در ورزشگاه آزادی

معدنچیان در انگلستان با دامن زدن به روحیه رقابت ورزشی مانع از شکل‌گیری بحث‌های سیاسی شدند. بحث‌هایی که برای تداوم و پیروزی کارگران نقش مهم و حیاتی را داشت، به عبارت بهتر رقابت ورزشی و به تبع آن فقدان بحث حول این موضوع به شکست کشانده شدن اعتصابات کارگری کمک کرد. همین مسئله در اشکالی متفاوت در دیگر جاها نیز قابل مشاهده است.

ورزش نقش مهمی در حفظ ساختار نظامی دولت‌ها و پیش برد اهداف امپریالیستی آنها چه در سرکوب و چه در جنگ امپریالیستی ایفا می‌کند. یکی از ژنرال‌های آمریکایی به نام دگلاس مک آرتور در توصیف وظایف ورزش در جامعه آمریکا چنین می‌گوید:

"ورزش سازنده‌ی شخصیت زنده و پویاست و جوانان را آماده می‌سازد تا نقش‌هایی را که از آنان به عنوان پاسداران جمهوری و دموکراسی انتظار می‌رود ایفا کند، چرا که ورزش به آنها می‌آموزد نیرومندتر شوند و نیز به آنان می‌آموزد چگونه در هنگام ترس شجاع‌تر باشند، چگونه غرور خود

را حفظ کنند، در هنگام شکست سر تسلیم فرود نیاورند و در هنگام
پیروزی فروتن و مهربان باشند.^{۲۱}

^{۲۱} کارکرد ایدئولوژیک ورزش

ورزش در خدمت تخدیر طبقه کارگر

هگل یکی از فیلسوفان آلمان بود که دیالکتیک وی به طور وارونه از سر روی زمین قرار داشت و نگرشی ستایش آمیز به مسیحیت ابراز می کرد. بعضی از شاگردان هگل مذهب شناس شدند، برای مثال داوید فریدریش اشتراوس سعی کرد بدعت جدیدی از مسیحیت ارائه دهد و مسیحیت را با زمان جدید روزرسانی کند، شبیه کاری که دکتر شریعتی با تشیع کرد. در مقابل یکی از شاگردان هگل یعنی مارکس دیالکتیک وارونه هگل را متوجه شد و آن را بر روی پاهایش قرار داد و در نقد فلسفه هگل مطرح کرد که «دین افیون توده ها است».

مبارزه ماتریالیسم بورژوازی و جناح چپ سرمایه با مذهب و حتی با ارجاع به گفته مارکس «دین افیون توده ها است» در بهترین حالت می تواند به نقد فلسفه هگل برگردد و هیچ سنخیتی با ماتریالیسم تاریخی ندارد. از افق ماتریالیسم تاریخی، از افق مارکس (بعد از نقد فویرباخ)، نقد و فهم اعتقادات مذهبی برای از بین بردن آن کافی نیست بلکه تغییر در ساختار اجتماعی و اقتصادی پیش شرط از بین رفتن و طرد مذهب است. فویرباخ یکی از هگلی های جوان بود که به شدت مخالف مذهب بود و مذهب را عامل خودبیگانگی انسان می دانست و ماتریالیسم

زمان خود را نمایندگی می کرد. مارکس با تز چهارم (تزهایی درباره فویرباخ) به نقد فویرباخ می پردازد و به فویرباخ طعنه می زند که فویرباخ قادر به درک این نیست که انسان ها از نابسامانی های دنیای واقعی است که به جهان دینی پناه می برند و چنین می نویسد:

" فویرباخ، بر اساس خود بیگانگی انسان، که پدیده دین است، جهان را دوگانه می پندارد: یک جهان دینی، که موضوع تصور است، و یک دنیای واقعی، آنگاه بر آن می شود که جهان دینی را در دنیای واقعی که پایه آن است مستحیل کند. او غافل است که با این کار هنوز مسأله به قوت خود باقی است [زیرا آنچه باید توضیح داد] بویژه این است که چرا دنیای واقعی از خود جدا شده، به صورت قلمروی مستقل در ابرها تثبیت میابد. این جدا شدن فقط بر اساس از خود گسیختگی و تضاد درونی دنیای واقعی تبیین پذیر است. پس نخست باید جهان را در تضاد آن درک کرد تا سپس بتوان آن را با اقدام انقلابی و حذف تضاد عملاً دگرگون ساخت."

مارکس در نقد فلسفه هگل متوقف نگردید و با نقد هگلی‌های جوان منجمله فویرباخ با نوشته‌ای تحت عنوان «تزهایی درباره فویرباخ» از ماتریالیسم بورژوایی به ماتریالیسم تاریخی رسید. مارکس با نوشتن کتاب «ایدئولوژی آلمانی» که باز هم در نقد هگلی‌های جوان چون فویرباخ، برونباور و اشترنر بود به نقد هرگونه ایدئولوژی (آگاهی کاذب) رسید. مارکس برای نخستین بار ادوار تاریخی حرکت جامعه را در کتاب ایدئولوژی آلمانی تشریح کرد.

مذهب، ناسیونالیسم، دموکراسی بورژوایی، استالینیسم، مائوئیسم و غیره اشکالی از ایدئولوژی هستند. در عصر انحطاط سرمایه‌داری، ورزش خود در شکلی از ایدئولوژی ظاهر می‌شود و نقش مهمی همچون «دموکراسی بورژوایی» یا مذهب در تخدیر کارگران ایفاء می‌کند. اگر در جوامع قبلی طبقه حاکمه از طریق دین و مذهب مردم را تخدیر کرده و نوعی خوشبختی یا رضایت تخیلی در آنها ایجاد می‌کردند تا کمتر درد و رنج شان را متوجه شوند، در عصر انحطاط سرمایه‌داری، ورزش نقش یک دین واقعی را ایفاء می‌کند که هدف آن کنترل طبقه کارگر و اقشار تحتانی جامعه و ایجاد نوعی تسلی‌بخش یا نوعی رضایت از زندگی در آنها است.

مراکز ورزشی و برنامه‌های ورزشی به لطف تبلیغات گسترده، توده کارگران را در زمان فراغت به تمرینات ورزشی یا تماشای ورزش می‌کشاند. به عبارت بهتر ورزش به ابزاری در دست سرمایه تبدیل می‌شود که توده کارگران را در مقابل نیروی نامرئی سرمایه به تسلیم می‌کشاند. توده کارگران از فعالیت ورزشی یا تماشای ورزش به عنوان نوعی استراحت بعد از یک روز کار طاقت فرسا همچون، غذا و خواب که برای بازسازی نیروی کار لازم است، مشغول می‌شوند تا استثمار و شرایط درد و رنج خود را فراموش کرده، نوعی آرامش مصنوعی پیدا کنند تا خود را برای استثمار روز بعد آماده کنند. بدون اینکه فرصت آن را پیدا کنند تا به عواملی که باعث سیه روزی‌اش شده است فکر کند، بدون آنکه مجال آن را پیدا کند بیندیشد که امکان ساختن دنیای دیگری نیز ممکن است.

در آمریکایس بال بسیار طرفدار است و بسیار محبوبتر از فوتبال معمولی است و نقش مهمی در پر کردن اوقات فراغت آمریکائیان ایفا می‌کند. نقش بیس بال در زندگی آمریکائیان آن چنان گسترده است که مادلین مری اهر، متفکر بی‌خدای آمریکایی در واکنشی طنزآمیز به جمله مارکس که «دین افیون توده‌ها است» اظهار داشت:

«مارکس اشتباه می‌کرد، دین افیون توده‌ها نیست؛ بلکه این بیس‌بال است

که افیون توده‌ها است.»^{۲۲}

ورزش باعث می‌شود توده کارگران به نوعی رضایت تخیلی دست یابند و مانع آن می‌شود که توده کارگران به دلایل استثمار و زندگی جهنمی خود پی ببرند و مانع آگاهی طبقاتی کارگران می‌شود و در راستای تحکیم روابط و مناسبات سرمایه‌داری است. به عبارت بهتر ورزش نقش سرکوب ایدئولوژیک و سیاسی کارگران را ایفا می‌کند که بسیار خطرناکتر از سرکوب فیزیکی است. وسایل ارتباط جمعی بورژوازی نقش مهمی در تشویش مردم به ورزش و ایجاد حساسیت و دغدغه مردم کردن ورزش ایفاء می‌کنند و با بمباران ایدئولوژیک ورزش را به موضوع روز تبدیل می‌کنند. لذا انسان کارگر به جای اینکه در رابطه با معضلات کارگری، شرایط استثمار و غیره در محیط کار با دیگر کارگران صحبت کند، مشغول صحبت در رابطه با فلان مسابقه ورزشی یا ورزشکار می‌شود. کارگران وقتی هم که بعد از یک روز کار طاقت فرسا به خانه می‌رسند، به جای مطالعه، به جای بحث با دیگر هم طبقه‌ای‌ها در رابطه با شرایط زیست خود مشغول

^{۲۲} مادلین مری اهر

تماشای ورزش می‌شوند و با دنیای ورزش فشار ناشی از روزکاری را تخلیه کرده و خود را برای روز دیگر آماده کار می‌کنند. پروسه انباشت سرمایه نیز بدون مشکل تداوم می‌یابد.

به دنبال بمباران ایدئولوژیک، انسان کارگر به جای آنکه فلان کارگر مبارز را الگوی زندگی و سرمشق مبارزاتی خود قرار دهد، ظاهر پوشش، مدل مو، طریقه ظاهر شدن و... ورزشکاران، سلبریتی‌ها و... را سرمشق خود قرار می‌دهد. رسانه‌های اجتماعی با استفاده از الگوریتم هوش مصنوعی، مطالبی را برای کاربران پیشنهاد می‌کنند و به این طریق در بمباران انسان کارگر و در ایجاد آگاهی کاذب نقش مهمی ایفاء می‌کنند. به عبارت بهتر رسانه‌های اجتماعی نقش مخربی در راستای مهندسی افکار کارگران ایفا می‌کنند. مسئله مهندسی افکار عمومی توسط رسانه‌های اجتماعی آن چنان افتضاح به بار آورد، آتش آن چنان شور شد که صدای خود رسانه‌ها و ایدئولوگ‌هایی بورژوایی نیز درآمد. بی‌بی‌سی در مقاله‌ای تحت عنوان «رسوایی کمبریج آنالیتیکا و فیسبوک؛ بازی قدرت در سایه داده‌ها»^{۲۳} پرده از این برداشت که شبکه‌های اجتماعی چطور رفتار کاربران را زیر نظر دارند،

^{۲۳} رسوایی کمبریج آنالیتیکا و فیسبوک؛ بازی قدرت در سایه داده‌ها

چطور داده های دشمن، دموکراسی می شوند، چطور با تبلیغات هدفمند نقشی در پیروزی کاندیداها در سیرک های انتخاباتی ایفا می کنند.

سواى از بمباران ایدئولوژیک در ورزش در جریان مسابقات پر بیننده، المپیک، جام جهانی و غیره که میلیونها نفر در سراسر جهان مشغول تماشای آن هستند، چنین لحظاتی، فرصت مناسبی برای تبلیغات شرکتهای، محصولات و برندها هست تا سودهای نجومی را برای سرمایه داران تضمین کند.

یکی از توهم پراکنی ها طبقه حاکم در رابطه با ورزش این است که گویا فرزندان کارگران می توانند با رشد استعدادهای خود به ستاره های ورزشی تبدیل شوند و آینده خود را تضمین کنند. ایدئولوگ های طبقه حاکم نمی گویند که چند درصد فرزندان کارگران چنین شانس هایی دارند و وقتی به آن نائل نمی شوند چه سرخوردگی اجتماعی نصیب شان می شود. اما مهمتر از همه رسانه های بورژوایی با توهم کاذب و با ایجاد سراب مانع آن می شوند که کارگران به چرایی زندگی فلاکت بار خود فکر کنند، ذهن آنها را منحرف کرده و مانع از رشد آگاهی کارگران می شود و به تبع آن در راستای انحراف مبارزه طبقاتی کارگران و مبارزه طبقاتی است.

ورزش در خدمت بشریت

ورزش در جامعه سرمایه‌داری شکل کالا به خود گرفته و وارد روابط کالایی شده است و مثل هر صنعت دیگری نقش مهمی در سودآوری سرمایه‌داران دارد. در جامعه سرمایه‌داری کارگر هر چقدر ثروت بیشتری تولید کند همانقدر بیشتر فقیرتر می‌شود. به عبارت دیگر کارگر هر چقدر کالای بیشتری می‌آفریند به همان اندازه با محصول کار خود بیگانه می‌شود. این خود بیگانه شدن شامل ورزش نیز می‌شود. لذا مردمی کردن ورزش و در خدمت طبقه کارگر یا مردم قراردادادن ورزش در جامعه سرمایه‌داری عوامفریبی بیش نیست و صرفاً بخاطر استفاده ابزاری از ورزش، ورزشکاران و سلبریتی‌ها در راستای اهداف ضد رژیم و دموکراسی خواهی است. مردمی کردن ورزش همانقدر معتبر است که سرمایه‌داری را بتوان مردمی کرد و در خدمت مردم قرار داد. این زیر بنای مادی ورزش است که با سرمایه‌داری عجین شده و به بخشی لاینفک از سرمایه‌داری تبدیل شده است، ورزش حرفه‌ای (ورزش کالا شده) بدون سرمایه‌داری امکان پذیر نیست.

اینکه انسان نیازمند تربیت بدنی، بهداشت و ورزش غیر کالایی هست نه تنها برای رشد فیزیکی، روانی و اجتماعی ضروری است بلکه تولید سوسیالیستی نیازمند چنین ویژگی‌هایی است. این یک واقعیت انکار ناپذیر است که تربیت انسان سوسیالیستی ارتباط تنگاتنگی با سلامت و بهداشت فیزیکی و روانی انسان‌ها و نیروی کار دارد. منتهی چنین شرایطی در درون نظام سرمایه‌داری امکان پذیر نیست و تنها با به زیر کشیدن سرمایه‌داری و از بین بردن شرایط مادی ورزش حرفه‌ای مهیا می‌شود.

به جای توهم آفرینی، به جای ایجاد سراب‌های کاذب ریشه کالایی شدن ورزش که همان نظام توحش سرمایه‌داری است، باید هدف مبارزه ضد سرمایه‌داری قرار بگیرد. وقتی طبقات اجتماعی از بین بروند، وقتی پول در جامعه از بین برود، آن موقع کالایی بودن ورزش مثل هر کالای دیگر مفهوم خود را از دست خواهد داد، آن موقع ورزش نقش رقابت خود را از دست خواهد داد و از حالت حرفه‌ای خارج خواهد شد، در آن مقطع ورزش می‌تواند تجلی از فعالیت اجتماعی نوع بشر باشد که جنبه اجتماعی آن می‌تواند جایگزین جنبه فردگرایی بشود. تولید نعمات مادی در یک جامعه بدون طبقه به مفهوم تولید کالا نیست

بلکه به مفهوم تولید ارزش مصرف است، همین مسئله در رابطه با ورزش نیز صادق است. تنها در جامعه کمونیستی است که میتوان صحبت از ورزشی کرد که نه در خدمت خودیگانگی انسان بلکه در خدمت بشریت است، چرا که در آن جامعه رشد هر فرد شرط شکوفایی آن جامعه است.

صدای انترناسیونالیستی

۳۰ بهمن ۱۴۰۱

خطوط اصلی مواضع:

۱. جنگ جهانی اول نشان داد که سرمایه‌داری بعنوان یک نظام اجتماعی وارد دوره انحطاط خود شده است و تنها دو آلترناتیو برای این سیستم وجود دارد: یا انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت.
۲. در عصر ما، طبقه کارگر تنها طبقه انقلابی است. تنها این طبقه اجتماعی است که می‌تواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه‌داری پایان دهد.
۳. بعد از آنکه سرمایه‌داری وارد دوران انحطاط خود گردید، اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانهای نظام سرمایه‌داری شدند. وظیفه اصلی اتحادیه‌ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.
۴. در عصر انحطاط و گندیدگی سرمایه، شرکت در نمایش انتخاباتی و سیرکهای پارلمانی تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی است. سرمایه‌داری دمکراسی و سرمایه‌داری دیکتاتوری دو روی همان سکه، بربریت سرمایه‌داری هستند.
۵. تمامی جنبشهای ملی، ضد انقلابی و بر علیه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی هستند. جنگ آزادیبخش ملی یک نیروی پیاده نظام در اختلافات امپریالیستی است.
۶. علت شکست انقلاب اکبر، شکست موج انقلاب جهانی، به ویژه شکست انقلاب آلمان می‌باشد که منتهی به انزوای انقلاب اکبر و در نهایت منجر به انحطاط آن شد.

۷. تمامی احزاب چپ ارتجاعی هستند، استالینیست‌ها، مائوئیست‌ها، تروتسکیست‌ها و آنارشیست‌های رسمی و غیره دستگاه سیاسی سرمایه را نمایندگی می‌کنند.

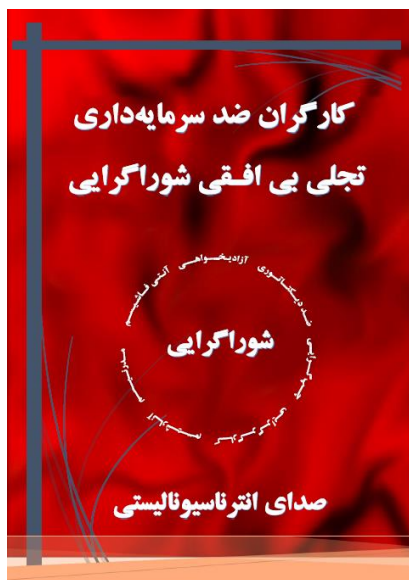
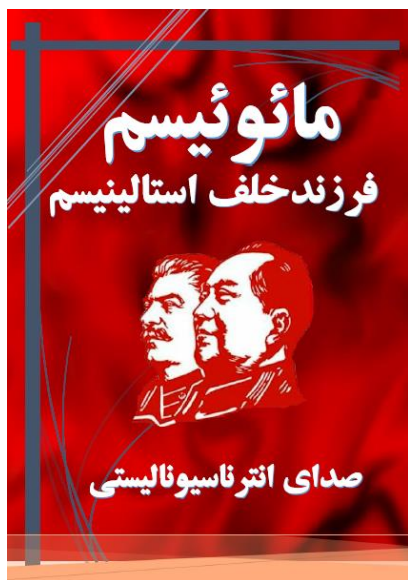
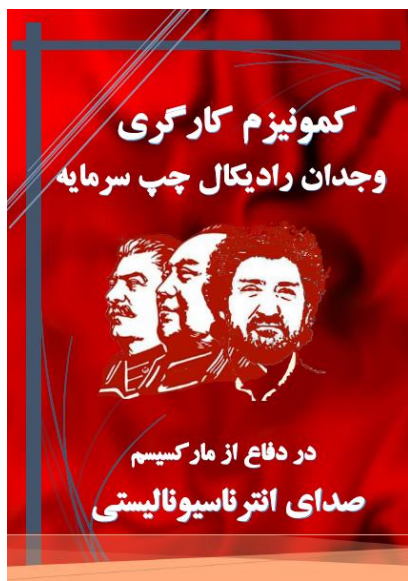
۸. کلیه دولتهای به اصطلاح "سوسیالیست" یا "کمونیست" که در شوروی، اروپای شرقی، چین، کوبا و غیره بر سر کار آمدند تجلی شکل ویژه از بربریت سرمایه‌داری بوده و سرمایه‌داری دولتی هستند.

۹. سازمان انقلابی پیشقراول پرولتاریا را تشکیل می‌دهد و یک فاکتور فعال در تکامل و تعمیم آگاهی طبقاتی است. سازمانهای انقلابی تنها می‌توانند شکل اقلیت انقلابی به خود بگیرند و وظیفه شان نه سازماندهی طبقه کارگر یا کسب قدرت بجای طبقه کارگر، بلکه رهبری سیاسی - یک قطب نمای سیاسی است، بطوریکه شفافیت سیاسی سازمان انقلابی و نفوذ آن در طبقه کارگر از عناصر اصلی برای انقلاب کمونیستی هستند.

تعلق سیاسی:

مواضع، نظرات و فعالیت گرایشات سیاسی پرولتری، محصولی از تجربیات گذشته طبقه کارگر و در سبائی که سازمانهای سیاسی طبقه کارگر در طول تاریخ این طبقه کسب کرده اند. لذا صدای انترناسیونالیستی ریشه های خود را در اتحادیه کمونیستها، انترناسیونال اول، جناح چپ انترناسیونال دوم، انترناسیونال سوم، مخصوصا جناح چپ انترناسیونال سوم و فراکسیونهایی که در مقابل انحطاط انترناسیونال سوم وظیفه سترگ دفاع از مواضع پرولتری و کمونیستی را بر عهده گرفتند، فراکسیونهای هلندی - آلمانی و **بویژه فراکسیون چپ کمونیست ایتالیا** میدانند و از سنن کمونیست چپ دفاع می‌کند.

کتاب‌ها و جزوات انترناسیونالیست‌ها را مطالعه کنید!



انقلاب آلمان



ترجمه ای از صدای انترناسیونالیستی



جریان کمونیست بین‌المللی

ناسیونالیسم

سم‌کننده برای مبارزه طبقاتی



صدای انترناسیونالیستی

اتحادیه‌های کارگری بر علیه طبقه کارگر



صحنه‌ای از اعتصاب وحشی «کارگران ایرباس»
در ادبیات اتحادیه‌های کارگری، اعتصابی که خارج از
کنترل آنها صورت بگیرد، اعتصاب وحشی اطلاق می‌شود

صدای انترناسیونالیستی

بهمن ۱۳۵۷ زمانیکه انترناسیونالیست‌ها
اعلام کردند خمینی مترقی‌تر از ملکه
انگلستان و یا امپراطور اول بوکاسا نیست



صدای انترناسیونالیستی